

علت کاوی بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران با تأکید بر سه‌گانه بینش، ارزش و کنش

محمدمنان رئیسی*

استادیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، قم، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۷/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۰/۱۱)

چکیده

«بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران» موضوعی است که تاکنون، تألیفات متعددی پیرامون آن نگاشته شده است. اغلب آنها به تحلیل کالبدی مصادیق این مسئله پرداخته‌اند اما این مهم، مسئله‌ای نیست که تحلیل و ریشه‌یابی آن را بتوان در حوزه‌های کالبدی-فضایی صرف ژرف-کاوی نمود. پرسشی که شاکله اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد این است که «منشأ بروز بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران چیست؟». برای پاسخگویی به این پرسش، ضمن اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از متون دست اول دینی، در مقام گردآوری داده‌ها، از روش اسنادی-کتابخانه‌ای و در مقام تحلیل و داوری داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. طبق یافته‌های این پژوهش، رمزگشایی از بحران فوق‌الذکر را بایستی در چالش تمدن اصیل اسلامی (به عنوان تمدنی الهی) و تمدن معاصر غرب (به عنوان تمدنی الحادی) واکاوی نمود. در سامانه‌ای که ارزش‌هایش ریشه در ملکوت دارد، بروز بحران هویت برای کنش‌ها و سبک‌هایی که محصول اصالت بخشیدن به مُلک در مقابل ملکوت است، امری محتوم است؛ به بیان دیگر، به دلیل عدم تجانس و تناسب میان‌بینشی و ارزشی معماری و شهرسازی معاصر ایران با کنش‌ها و سبک‌های کالبدی رایج در این نظام، این بحران همچنان تداوم خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی

تمدن الهی، تمدن مدرن، بحران هویت، معماری و شهرسازی، متون دینی.

مقدمه

نسبی، معماری و شهرسازی معاصر ایران را چندان نمی‌توان به ارزش‌های اصیل اسلامی منتسب نمود؛ تا جایی که امروزه به دلیل فاصله‌ی قابل توجه میان برخی مصادیق این معماری و شهرسازی با نمونه‌های مشابه اصیل اسلامی، بسیاری از اندیشمندان از بروز بحران هویت در این معماری و شهرسازی سخن به میان می‌آورند (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۵؛ بهزادفر، ۱۳۸۷، ۴۵؛ ۳-۲، ۱۹۸۷، Nasr). این پژوهش، درصدد علت‌کاوی این بحران با استناد به متون دست اول دینی (اعم از آیات و روایات) است. برای پرداختن به این مهم، از روش مطالعات اسنادی-کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. اما تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. براین اساس، این تحقیق رویکردی میان‌رشته‌ای دارد به نحوی که از یک سو متأثر از علوم قرآن و حدیث است (به ویژه در بخش شالوده نظری) و از سوی دیگر (به ویژه در بخش هدف)، مرتبط با دانش‌های معماری و شهرسازی - و به طور خاص معماری و شهرسازی معاصر ایران - است.

معماری و شهرسازی اصیل اسلامی، یکی از ثمرات تمدن توحیدی است که مبتنی بر توحید و ایمان به خدای متعال و تولید علوم متناسب با حقیقت ایمان برای رسیدن به حداکثر قرب به خدای متعال شکل گرفته است. چنانچه محیط کالبدی، مبتنی بر اصول این نوع معماری و شهرسازی طراحی شود، می‌تواند بستر تحقق عبودیت و ارزش‌های دینی باشد؛ در عین حال، محیط کالبدی می‌تواند به نوعی طراحی شود که بستری برای استحاله‌ی هنجارهای دینی گردد. برای مثال، در اغلب سبک‌های معماری معاصر، فضای درون ساختمان‌ها تا حد ممکن به صورت باز ساخته می‌شود و ریزفضاهایی همچون آشپزخانه‌ی باز و سالن و نشیمن باز کاملاً رایج است و بدیهی است که رعایت ارزش‌ها، حدود و تقیدات اسلامی در چنین ساختمان‌هایی در مقایسه با نمونه‌های سنتی به مراتب دشوارتر است. با وجود گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی ایران (به عنوان انقلابی برگرفته از آموزه‌های اسلامی) و به رغم برخی توفیقات

۱- پیشینه تحقیق

یکی از این مکاتب ارائه کرده است و بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران را با توجه به این مبانی فلسفی تحلیل نموده است (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۷۵-۱). در خصوص پژوهش‌های دسته دوم (حکمی-عرفانی)، می‌توان به مقاله عیسی حجت با عنوان «هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز» اشاره نمود. او در بخش‌های مختلف این مقاله، به برخی متون عرفانی (نظیر اشعار مولوی و حافظ) و یا تفسیرهای حکمی-عرفانی سید حسین نصر استناد نموده است و لذا، این پژوهش را می‌توان از مصادیق رویکردهای حکمی-عرفانی تلقی نمود (حجت، ۱۳۸۴، ۵۵).

در خصوص پژوهش‌های زیرمجموعه رویکرد سوم (حکمی-کلامی)، می‌توان به اثر محمد نقی زاده با عنوان «ادراک زیبایی و هویت شهردر پرتو تفکر اسلامی» اشاره نمود که در این کتاب، به طور مبسوط به موضوع هویت در شهر ایرانی از منظری حکمی-کلامی

طی سال‌های اخیر، آثار متعددی با محوریت هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران نگاشته شده است که البته فقط تعداد معدودی از آنها به بررسی این مهم با استناد به آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند. ضمن آنکه تقریباً همه‌ی این پژوهش‌های معدود نیز در یک موضوع، فصل اشتراک دارند و آن، بررسی مسئله هویت از منظری حکمی است (گرچه در یک طیف بندی تفصیلی، می‌توان آنها را حداقل به سه دسته متمایز شامل رویکردهای حکمی-فلسفی، حکمی-عرفانی و حکمی-کلامی دسته بندی نمود). در خصوص دسته اول (رویکرد حکمی-فلسفی) می‌توان به اثر عبدالحمید نقره‌کار با عنوان «درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی» اشاره نمود. وی در این اثر، ضمن بررسی تطبیقی معماری اسلامی و مکاتب معاصر غربی، دسته بندی جامعی از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی در هر جدول ۱- طیف بندی رویکردهای موجود در ادبیات موضوع.

رویکردهای پژوهش	نمونه پژوهش	محور اصلی پژوهش	یافته‌های پژوهش
رویکرد حکمی-فلسفی	درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی (تألیف عبدالحمید نقره‌کار)	مقایسه تطبیقی دیدگاه اسلام و مکاتب معاصر غربی در خصوص مسئله هویت	تبیین اصول هویت بخش در معماری و شهرسازی اسلامی
رویکرد حکمی-عرفانی	هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز (تألیف عیسی حجت)	مقایسه تطبیقی مفهوم هویت در دو نگاه سنتی و مدرن	جایگزینی آموزش فطری به جای آموزش اقتباسی برای رفع بحران هویت در معماری معاصر ایران
رویکرد حکمی-کلامی	ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی (تألیف محمد نقی زاده)	چگونگی ادراک هویت در معماری و شهرسازی توسط انسان به عنوان کاربر فضا	تبیین موضوعات اصلی برای ایجاد محیط شهری با هویت و مطلوب حیات انسانی

نیز در حدود تمدن جای می‌گیرند و بر این اساس، نظام معماری و شهرسازی و محصولات این نظام نیز ارتباط مستقیمی با تمدن دارند. اگر هر مصداق کالبدی در عرصه معماری و شهرسازی، نتیجه نوعی کنش تلقی شود، آنگاه بایستی توجه نمود که منشأ هر کنش (یا وجوه سخت تمدن)، ارزش و قبل از آن، بینش (یا وجوه نرم تمدن) است؛ یعنی ارزش و قبل از آن، بینش کنشگر موجب می‌شود که در هنگام عمل، چیزی را برگزیند. بنابراین، آنچه شکل کنش را می‌سازد و به افعال انسان جهت می‌دهد در حقیقت، ارزش‌هایی است که آنها را پذیرفته است و منشأ این ارزش‌ها نیز بینش‌های وی است که زیربنای آنها را می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ۳۰-۱۸).

طبق متون دینی، رابطه سه‌گانه بینش، ارزش و کنش، رابطه‌ای یک طرفه نیست، بلکه هر دو سوی این طیف، بر یکدیگر موثر هستند. در بسیاری از آیات قرآن کریم، همواره بعد از واژه «ایمان» - که متناظر با بینش‌ها و ارزش‌های فرد یا جامعه است - از واژه «عمل صالح» - که متناظر با کنش‌های عملی فرد و جامعه است - یاد شده است که این مهم، مؤید تأثیر بینش و ارزش بر کنش است. امام علی (ع) در همین خصوص می‌فرماید: «عقل‌ها پیشوایان افکارند و افکار پیشوایان قلب‌ها و قلب‌ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اعضا و جوارح» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق ۹۶). طبق این روایت، بینش هر فرد یا جامعه، بر اعضا و جوارح وی و بالتبع، کنش‌های عملی وی مؤثر است. اما از طرف دیگر، آیاتی وجود دارد که سوی دیگر این رابطه را نیز تأیید می‌نماید: «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند» (روم/۱۰). ملاحظه می‌شود که طبق این آیه، کنش‌های عملی و رفتاری سوء فرد، می‌تواند منجر به تحریف بینش وی و تکذیب آیات الهی گردد. در روایتی دیگر، امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: هر کسی به گروهی تشابه جوید، از آنان شمرده می‌شود^۲ (محدث نوری، ۱۴۰۸، ق ۴۴۰). طبق این روایت، ظاهر و کنش‌های بیرونی فرد یا جامعه، بر تحول و تطوّر ارزش‌ها و بینش‌های وی مؤثر است و مشخص می‌نماید که وی به لحاظ بینش، در زمره چه گروهی شمرده می‌شود. تأکید بر حفظ تمایز ظاهری مسلمین از پیروان سایر ادیان، ریشه در همین ارتباط وثیق ظاهر و باطن دارد که در کلام دیگری از ایشان به این ارتباط تصریح شده است: "و بدان که هر ظاهری، باطنی متناسب با خود دارد. آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است" (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴). لذا با استناد به آیات و روایات فوق، رابطه حاکم بر بینش و ارزش و کنش، رابطه‌ای دو طرفه است؛ هم بینش بر ارزش و کنش تأثیر دارد و هم کنش‌های عملی و عینی، بر ارزش‌ها و بینش‌های فکری و نظری مؤثر است.

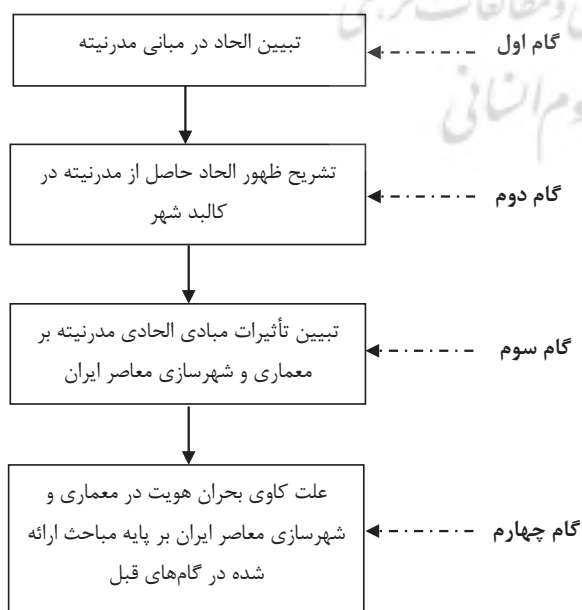
تلخیصی از رابطه سه‌گانه بینش، ارزش و کنش، در تکوین نظام تمدن طی نمودار ارائه شده است. طبق این نمودار، چنانچه بینش و ارزش و بالتبع کنش‌های حاصل از یک تمدن، ریشه‌های توحیدی داشته باشد، آن تمدن را می‌توان تمدنی توحیدی

پرداخته شده است؛ به ویژه فصل هشتم و نهم این کتاب که طی این فصول به موضوعاتی نظیر انواع و مراتب هویت انسان، عوامل شکل دهنده هویت، میزان اصالت هویت، مراتب هویت معماری و شهر، نشانه‌های هویتی شهر و عناصر هویتی شهرهای ایرانی پرداخته شده است (نقی زاده، ۱۳۸۶، ۴۰۰-۳۰۳). طی جدول ۱، اجمالی از رویکردهای مذکور و مصادیق آنها ارائه شده است. لازم به ذکر است که تطبیق نمونه پژوهش‌های ذکر شده در جدول ۱ با یکی از رویکردهای ستون اول این جدول، به معنای آن نیست که آن پژوهش، از سایر رویکردها به کلی بی بهره است، بلکه به معنای آن است که آن پژوهش، با کدام رویکرد قرابت بیشتری دارد (مثلاً پژوهش نقی زاده، از آموزه‌های حکمی - فلسفی و حکمی - عرفانی بی بهره نیست، اما چون با رویکرد حکمی - کلامی، قرابت بیشتری دارد، ذیل این رویکرد دسته‌بندی شده است). در این پژوهش سعی شده است با اتخاذ راهبردی میان‌رشته‌ای و با استناد به متون دست اول دینی، یافته‌های پژوهش‌های ذکر شده در جدول ۱، یک گام به جلو برده شود. بداعت و وجه تمایز این پژوهش از پژوهش‌های مذکور، اولاً در تبیین جایگاه سه‌گانه بینش و ارزش و کنش در تکوین هویت و ریشه‌یابی بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران با توجه به سه‌گانه مذکور است (که تاکنون در هیچ پژوهش مشابهی انجام نشده است) و ثانیاً در رویکرد آن است. توضیح آنکه این مقاله به دلیل بهره‌گیری قابل توجه از متون دینی و آموزه‌های نقلی (در تکمیل آموزه‌های عقلی و حکمی)، با رویکرد چهارمی تحت عنوان روایی - تفسیری تطبیق بیشتری دارد (زیرا برخلاف سایر پژوهش‌های ذکر شده در جدول ۱، شاکله اصلی آن مبتنی بر نقل و متون دینی است). البته تأکید می‌گردد که تعریف این پژوهش ذیل رویکرد روایی - تفسیری، به معنای عدم بهره‌گیری آن از آموزه‌های حکمی و کلامی نمی‌باشد.

۲- چارچوب نظری

از آنجا که تحلیل مسئله این پژوهش، منوط به درک صحیح واژه «تمدن» و تقابل تمدن‌های توحیدی و الحادی است، لازم است ابتدا چارچوب نظری این مهم ارائه گردد. برخی با تبیینی فروکاهنده، تمدن و فرهنگ را مترادف یکدیگر به کار می‌برند (گولد و کولب، ۱۳۸۴، ۲۶۸-۲۶۷). اما برخی دیگر تمدن را شامل فرهنگ دانسته‌اند با این توضیح که تمدن شامل سخت‌افزارها نیز می‌شود (رجایی، ۱۳۸۹، ۵۵-۱۵). طبق این نگاه، علاوه بر وجوه نرم (نظیر اعتقادات و ارزش‌ها و غیره)، وجوه سخت نظیر مصادیق کالبدی معماری و شهرسازی را نیز بایستی مشمول تمدن دانست. در این پژوهش، منظور از تمدن، مفهومی اشتمالی است که بیانگر همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره در یک نظام فکری است؛ طبق این تعریف، تمدن، هم ابعاد نرم (نظیر مبانی بینشی و ارزشی) و هم ابعاد سخت (نظیر کنش‌های رفتاری و مصادیق کالبدی) را پوشش می‌دهد؛ تاجایی که حتی فرآورده‌های عینی نظیر محصولات تکنولوژیکی و صنعتی

بایستی از هم تفکیک نمود. دوره اول، دوره قبل از ظهور اسلام است و بدیهی است که در این بازه‌ی زمانی، تبیین نسبت معماری و شهرسازی ایرانی با معماری و شهرسازی اسلامی، موضوعیت ندارد زیرا در این دوره، اساساً آموزه‌های اسلامی ظهور نیافته است که بتواند مبنای بررسی این نسبت قرار گیرد. دوره دوم مربوط به پس از ظهور اسلام تا دوره قاجاریه است که گرچه در این دوره، تأثیرپذیری معماری ایرانی از معماری اسلامی (و آموزه‌های اسلامی مولد آن) با شدت و ضعف در زمان‌های مختلف مشهود است، ولی در این تأثیرپذیری، در تمام زمان‌های زیرمجموعه‌ی این دوره، تردیدی نیست و همین امر، یکی از دلایل مهم تداوم معماری و شهرسازی ایرانی در تمام این زمان‌ها بوده است؛ به نحوی که نوعی انسجام و تکامل تدریجی سبک‌ها در این دوره مشهود می‌باشد و هویت اسلامی-ایرانی را در همه آنها می‌توان پی جویی نمود (حبیبی، ۱۳۸۴؛ پیرنیا، ۱۳۸۶). دوره سوم که از آن به معماری و شهرسازی معاصر ایران تعبیر می‌شود، دوره پس از قاجار تا زمان حاضر می‌باشد که در این دوره، نوعی گسست در معماری و شهرسازی ایرانی اتفاق افتاد و زنجیره تداوم و تکامل تدریجی سبک‌های قبلی، از هم گسسته شد (پیرنیا، همان، ۳۴۹-۳۴۸). به باور بسیاری از اندیشمندان، این گسست، خلل قابل توجهی بر پیکره هویت معماری و شهرسازی ایرانی وارد نموده است. تمرکز این پژوهش بر همین دوره زمانی است و سعی دارد بحران هویت در معماری و شهرسازی این دوره را با استناد به سه‌گانه بینش، ارزش و کنش، علت‌کاوی نماید. مسیری که در ادامه، برای این مهم طی خواهد شد، مسیری است که در بخش بحث و تحلیل، طبق نمودار ۲ در چند گام اصلی منظور شده است. در گام آخر این مسیر، رمزگشایی از بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران بر پایه محتوای گام‌های قبل و با استناد به سه‌گانه بینش، ارزش و کنش ارائه خواهد شد.

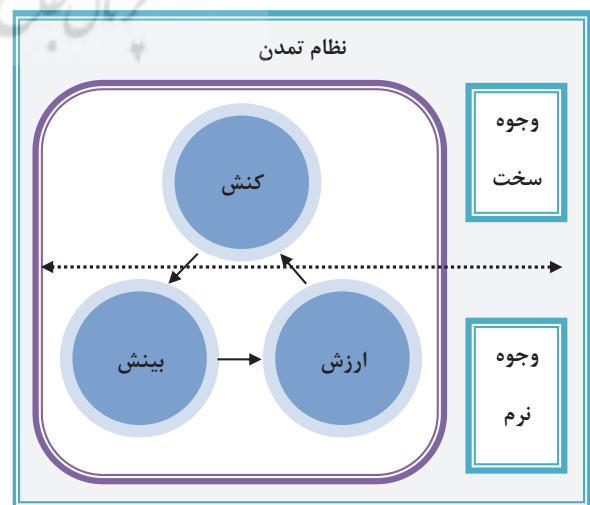


نمودار ۲- مسیر پژوهش.

دانست. اما چنانچه مبانی بینشی، ارزشی و بالتبع کنش‌های حاصل از یک تمدن، سنخیتی با ریشه‌های توحیدی نداشته باشد، آن تمدن را بایستی در زمره تمدن‌های الحادی تلقی نمود (گرچه توحیدی یا الحادی بودن یک تمدن، غالباً نسبی می‌باشد و نمی‌توان تمدنی را مطلقاً توحیدی یا الحادی دانست).

طبق آموزه‌های قرآنی، تمدن توحیدی (نظیر تمدن اصیل اسلامی)، همچون درختی است برگرفته از ریشه اعتقادی توحید که در شؤن مختلف حیات بشری دارای ثمرات مختلفی است و همه‌ی این ثمرات (از جمله نظام کالبدی معماری و شهرسازی)، برگرفته از همان ریشه اعتقادی هستند. از منظر قرآن کریم، هر تمدنی که مبتنی بر این ریشه نباشد، تمدنی الحادی است. قرآن کریم با تمثیل به دو درخت متفاوت، جریان‌های توحیدی و الحادی را چنین مقایسه می‌فرماید: آیا ندیدی که خداوند چگونه مثلی زد؟ کلمه پاکیزه (توحید) همانند درخت پاکیزه‌ای است که ریشه‌اش (در زمین) استوار و شاخه‌اش در آسمان است... و مثال کلمه پلید (الحاد) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین برکنده شده (ریشه ندارد) و هیچ ثبات و قراری ندارد^۳ (ابراهیم/۲۶-۲۴). با توجه به دلالت‌های این آیه، زمانی می‌توان کنش‌های یک تمدن (نظیر مصادیق کالبدی آن تمدن) را به شجره طیبه‌ی توحید نسبت داد که اقتضائات مختلف آن کنش، با ریشه این شجره طیبه، متناسب باشد و بلکه برآمده از همان ریشه باشد. بر همین اساس، گرچه تعاریف مختلفی برای معماری و شهرسازی اسلامی (اعم از معماری مسلمانان، معماری کشورهای اسلامی و غیره) بیان می‌شود (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳، ۶۶-۵۷)، لیکن منظور از معماری و شهرسازی اسلامی در این پژوهش، معماری و شهرسازی برآمده از آموزه‌های اسلامی می‌باشد.

از آنجایی که موضوع این پژوهش، بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران است، لازم است قبل از ورود به بحث و تحلیل، نسبت معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی با یکدیگر مشخص شود. در تبیین این نسبت، حداقل سه دوره زمانی را



نمودار ۱- وجوه سه‌گانه نظام تمدن و کیفیت تعامل آنها با یکدیگر.

۳- بحث و تحلیل

۳-۱- تبیین الحاد در مبانی مدرنیته

طبق آموزه‌های اسلامی، ارزش‌ها و گرایش‌های هستی، در دو گونه‌ی کلی دسته‌بندی می‌شوند: ارزش‌ها و گرایش‌های تحت الوهیت الهی در یک سو و ارزش‌ها و گرایش‌های شیطانی و الحادی در سوی مقابل (بقره/۲۰۸^۴ و یس/۶۱-۶۰)^۵. بر همین اساس، تمدن‌ها نیز با توجه به بینش و ارزش‌ها و کنش‌های آنها، به دو گونه توحیدی (الهی) و الحادی (شیطانی) تقسیم‌بندی می‌شوند (البته روشن است که به دلیل ویژگی‌های عالم ماده، این اطلاق برای مصادیق و تمدن‌های مختلف نسبی می‌باشد). نظام‌های مبتنی بر گونه اول (توحیدی)، تعالی محور هستند؛ حال آنکه نظام‌های گونه دوم، توسعه محورند (میرباقری، ۱۳۹۳، ۱۸۵-۱۵۵)؛ منظور از تعالی محوری در یک نظام، این است که گرچه در این نوع نظام‌ها، به رفع نیازهای مادی و دنیوی اهتمام می‌شود، اما این نوع نیازها اصالت ذاتی ندارند و توجه به آنها تا جایی مقبول است که در ارتقا و تعالی معنوی انسان خللی وارد نسازند. لذا نظام‌های تعالی محور، نظام‌هایی هستند که با وجود پاسخگویی به هر دو نوع نیازهای مادی و معنوی، اصالت را به نیازها و ارتقاء معنوی تمدن‌های انسانی می‌دهند و در صورت تعارض بین نیازهای دوگانه‌ی انسان و عدم امکان پاسخگویی توأمان به هر دو دسته نیاز، اصالت را به نیازهای معنوی می‌دهند؛ چراکه در نظام تعالی محور، جایگاه مادیات، جایگاه ابزار و وسایل نیل به سوی تکامل است نه هدف و غایت تکامل. زیرا غایت، رسیدن به سعادت و قرب الهی است که مادیات صرفاً می‌تواند ابزار آن باشد. پس اقتصاد و توسعه و رشد اقتصادی، صرفاً ابزار رشد و کمال انسان در مسیر قرب الهی است (خمینی، ۱۳۶۱، جلد ۳، ۵۴-۵۳).

اما در نظام توسعه محور، با وجود آنکه گاهی اوقات به مناسبات و نیازهای معنوی نیز توجه می‌شود، اما از آنجا که این نوع نظام، همه شوؤن را مبتنی بر تعریف مادی جهان، تاریخ و انسان ساماندهی می‌کند، توجه به مناسبات و نیازهای معنوی را تبعی (و نه اصلی) می‌داند و حتی بعضاً دلیل این توجه این است که عدم التفات به نیازهای معنوی، اغلب به اختلال در نظم و راندمان مادی آن نظام منجر می‌گردد (خسروپناه، ۱۳۸۲، ۱۰۷-۹۹). برخی حکمای اسلامی ضمن اشاره تلویحی به این مهم بیان می‌دارند که پیشرفت غرب و تمدن مدرن، تنها در جهات مادی است و در معنویات، نه تنها پیشرفتی نداشته‌اند بلکه افول کرده‌اند (خمینی، ۱۳۷۸ جلد ۷، ۸۰). افولی که ریشه در مبانی مدرنیته دارد؛ مبانی نظیر اومانیسیم (در تقابل با تئیسیم)، سکولاریسم و جایگزینی عقل استقرایی (جزوی) به جای عقل استعلایی (زرشناس، ۱۳۸۳، ۳۷). در این تمدن، تمرکز بر انسان و توجه به امیال و خواسته‌های او به عنوان معیار و میزان نهایی جهت دآوری بینش‌ها و ارزش‌ها و هنجارها است و این، همان پدیده‌ای است که از آن با عنوان اومانیسیم یاد می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۱، ۱۶۳). لذا اومانیسیم متناظر است با اصالت انسان و عقل جزوی او در سه‌گانه بینش، ارزش و کنش و البته اصالت انسان غیر از کرامت اوست (پارسانیا، ۱۳۸۹،

۲۰۶). طبق مبانی بینشی و ارزشی این تمدن، انسان، نشانه خداوند سبحان نیست و سلوک و صعودی نیز پیش روی او نمی‌باشد زیرا حقیقتی محیط بر انسان دنیوی و طبیعی نمی‌باشد تا وصول به آن نیازمند به گذار از مراتب دانی وجود باشد؛ به همین دلیل است که پیکر تراشان و نقاشان تمدن مدرن (که بعد از رنسانس در غرب ظهور یافت)، انسان ایده‌آل را در هاله‌ای از قداست و حجاب و پوشش قرار نمی‌دهند که ابعاد طبیعی و دنیوی او را پنهان دارد (همان، ۲۰۵). انتقاد از اصالت دادن به انسان و امیال او در دآوری بینش‌ها و ارزش‌ها، منحصر به حکمای اسلامی نیست و برخی از اندیشمندان غربی نیز نقدهای جدی بر این موضوع وارد کرده‌اند. زنه‌گون در این خصوص بیان می‌دارد که شرقی‌ها حق دارند که تمدن غربی متجدد را ملامت کنند؛ زیرا این تمدن، صرفاً در راستای مسیر کاملاً مادی (الحادی) بسط یافته است و برای انسان‌های متجدد، هیچ چیز ورای آنچه می‌توان دید و لمس کرد وجود ندارد (گنون، ۱۳۹۳، ۵۰-۲۰). طبق این نقدها، برخلاف الگویی که در مدرنیته ارائه می‌شود، بایستی با قلب مفهوم توسعه به مفهوم تعالی، ابعاد معنوی را مقدم بر ابعاد مادی دانست (خمینی، همان، ۱۰۶).

از منظر اسلامی، بایستی بین همه‌ی نیازهای انسان تعادل برقرار شود و سرکوب کردن هیچ یک روا نمی‌باشد اما در عین حال، اصالت با نیازهای معنوی است؛ این روایت از امام کاظم (ع) شاهدهی است بر این مدعا: «گوشش نمایید اوقات شما چهار ساعت باشد، ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای دیدار و هم‌نشینی برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می‌سازند و در باطن نسبت به شما خلوص دارند و ساعتی برای تفریحات و لذات حلال اختصاص دهید و با (تفریح سالم و تجدید قوا در) این ساعت است که بر انجام وظایف خود در سه ساعت دیگر قادر می‌گردید... تفریح و لذات حلال، شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و به کمک آن، بهتر به امور دینی خویش موفق خواهید شد» (حرانی، ۱۴۰۴، ق ۴۰۹-۴۱۰). روایات مشابه دیگری نیز نقل شده است که همگی نشان می‌دهند گرچه در تمدن اسلامی، تأمین و توجه به نیازهای مادی لازم است اما در مقام مقایسه، این نیازهای معنوی است که اصالت دارد و ارزش نیازهای مادی به بسترسازی آنها برای تأمین بهتر نیازهای معنوی است. اصالت دادن به معنویات در بینش اسلامی تا جایی اهمیت دارد که حتی سعی شده است در این بینش، ابتدایی‌ترین نیازهای مادی انسان (نظیر خوردن و خوابیدن) نیز متأثر از انگاره‌های معنوی باشد که در این خصوص می‌توان به احکام و احادیث متعددی اشاره نمود؛ احکامی نظیر استحباب خوردن و خوابیدن رو به قبله و یا احادیث مربوط به قرائت اذکار و دعا‌های خاص قبل و بعد از خوردن و خوابیدن (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ق ۲۶۲؛ استاد ولی، ۱۳۸۱، ۸۰). اما در تقابل با اصالت نیازهای معنوی، هدف‌نهایی در مکاتب برخاسته از مدرنیته، جلب بیشترین رضایت مندی مادی برای بیشترین افراد جامعه است؛ مدرنیته، فایده‌گرایی مادی را در رأس تمام اهداف خود می‌داند و این بدان معناست

ادیان الهی در تعارض است و چنین تعریفی از اومانیسیم، تدبیر شوون مختلف زندگی را نه به دست تشریح خداوند (دین)، بلکه به دست خواسته‌ها و امیال طبیعی انسان می‌سپارد که نتیجه‌ی محتوم این امر، به حاشیه راندن دین در عرصه‌ی اداره جامعه و بالتبع، تکوین الحاد است. اومانیسیم، انسان را مستغنی و مستقل می‌انگارد؛ در حالی که ذات انسان، وجود امکانی است و متکی به موجود بی‌نیاز و فرامادی: «ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است»^۸ (فاطر/۲۲). موجود امکانی، در همه‌ی شوون حیاتی، اعم از تکوین و تشریح، نیازمند و نامستقل است و بی‌نیازی انسان - که مبتنی بر تفکر اومانستی است - با ممکن الوجود بودن او تنافی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۵۸). لازم به ذکر است که علم‌گرایی، عقل‌گرایی و انسان‌گرایی، همگی مفاهیمی هستند که در اسلام نیز بر آنها تأکید بسیار شده است اما تعریفی که اسلام از این مفاهیم ارائه می‌نماید، به کلی با تعریف مدرنیته از آنها، متفاوت است و فی الواقع در مدرنیته، نوعی فروگاهی در تعریف هریک از این مفاهیم مشاهده می‌شود که تفصیل این مهم مجال دیگری را می‌طلبد.

۳-۲- ظهور الحاد مدرنیته در کالبد شهری

در اثر اصالت دادن به نیازهای مادی در تمدن مدرن، دین‌زدایی از حیات اجتماعی بشر و محدودکردن آموزه‌های الهی به حوزه‌های کاملاً محدود فردی (که در مفاهیمی همچون سکولاریسم و لیبرالیسم بروز یافته است)، از شاخصه‌های اصلی این تمدن است و روشن است که هدف غایی دانش، هنر و معماری و شهرسازی برآمده از چنین تمدنی، چیزی فراتر از آمال و احوای نفسانی انسان نیست؛ تا جایی که در دوران مدرن، جنبه مادی همه چیز از جمله معماری به عنوان هدف اصلی برنامه‌ها و طرح‌ها مطرح گردید و هنر معماری تا حد یک شیء تنزل یافت (نقی‌زاده، ۱۳۷۹، ۸۵). کما اینکه برخی از معماران شاخص معاصر غربی، به صراحت اذعان دارند که در هنر و معماری برخاسته از مبانی این تمدن، آنچه اصالت دارد، نیازها و لذات مادی است. برای مثال، برنارد چومی^۹ در مقاله خود با عنوان "The Pleasure of Architecture" اذعان می‌دارد که در معماری معاصر، آنچه اصالت دارد، اصالت لذت است، لذتی که با استناد به مفهوم اومانیسیم، در دامنه مادیات و نیازهای نازل انسانی تعریف می‌شود و نسبتی با لذات والای معنوی ندارد؛ تا جایی که وی در این مقاله، با تشبیه لذت معماری به لذت روابط جنسی، شأن این هنر و الا را تا حد نیازهای کاملاً مادی تنزل می‌دهد (Tschumi, 1996; Tschumi, 1977, 214-218). پیتر آیزنمن^{۱۰} نیز که از دیگر معماران مطرح معاصر غربی است، در مقاله‌ای با عنوان "En Terror Firma, In Trails of Grotexes"، مبانی زیبایی‌شناختی جدیدی را برای هنر و معماری معاصر پیشنهاد می‌نماید که به کلی از افق نیازهای معنوی و والای انسانی به دور است (Eisenman, 1988, 115). برای این اساس، معماری و هنر در تمدن مدرن، بر خلاف اسلاف خود که سودای راهیابی به افق‌های والای معنوی را داشت، نه تنها راهی به معانی و دلالت‌های ملکوتی

که هر چیزی که غرایز انسان را در ابعاد مختلف مادی بیشتر تأمین کند، به توسعه نزدیک‌تر است (فوزی و معینی‌پور، ۱۳۸۸، ۶۹). لیکن این همان چیزی است که از ثمرات مبانی الحادی است و به تعبیر برخی حکمای اسلامی، ریشه در شجره خبیثه دارد (خمینی، ۱۳۷۷، ۸).

این مبانی الحادی را می‌توان در رنسانس پی‌جویی نمود. دوران رنسانس که مبدأ تکوین مدرنیته تلقی می‌شود، با پیشرفت چشمگیر علمی همراه بود و در نتیجه‌ی این پیشرفت علمی، به تدریج دین به عنوان سرپرست و سامان‌دهنده‌ی زندگی بشر، جای خود را به علم داد و تقابل میان علم و دین - البته علم و دین با تعریف غرب - به شکل‌های گوناگون ظهور یافت (نوروزی، ۱۳۷۶، ۲۶). به این ترتیب و طی نگرشی الحادی، ایمان به علم، جایگزین مذهب در حیات انسان‌ها شد و چنین القا شد که برای اداره‌ی جامعه، دیگر نیازی به احکام شرعی و دستورات دینی نیست و یافته‌های علمی برای این امر کافی می‌باشد (همان).

در کنار علم‌گرایی، عقل‌گرایی (البته با تعریف غرب معاصر) یکی دیگر از مبانی الحادی مدرنیته است. زیرا پیشرفت‌های چشمگیر علمی، احساس خوداتکایی و استغناء عقل از تعالیم دین را پدید آورد؛ این اندیشه تا بدانجا پیش رفت که عده‌ای بی‌نیازی خود را بر غنای عقل و اندیشه مبتنی کردند و کافی بودن آن را در حل همه‌ی مسائل بشری - همچون اموری که دین به اظهار نظر درباره آن پرداخته است - اعلام داشتند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۵). طبق این مبنا، یافته‌های دینی، غیر عقلی قلمداد می‌شوند و بشر با اتکاء صرف به عقلانیت خود، قدرت اداره زندگی خویش را دارد؛ اما منظور از عقلانیت^{۱۱} در این مشرب فکری، عقلانیت ابزاری و فنی است که توسط جامعه‌شناسانی نظیر مارکس و غیره، به اومانیسیم بازگردانده شده است و در برابر عقل شهودی^{۱۲} قرار می‌گیرد (خسروپناه، ۱۳۹۲، ۱۶۷). این عقل همانطور که از ریشه‌ی لاتین آن مشخص است به معنای عقل محاسبه‌گراست (Ratio به معنای محاسبه و شمردن است) که لوازم الحادی خاصی از جمله فراموشی سنت‌های دینی و اخلاقی دارد و صرفاً متمرکز بر سود حساب‌گرانه است و به همین دلیل است که انسان مدرن، به همه‌ی گرایش‌های اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و حتی دینی، ابزارانگارانه می‌نگرد (همان، ۴۳-۴۵). همانطور که اشاره شد، این نوع تلقی از عقل‌گرایی، ریشه در اومانیسیم (به عنوان یکی دیگر از مبانی الحادی مدرنیته) دارد که منظور از آن، حاکمیت امیال و طبیعت انسان است و چنانچه هابز اذعان می‌کند، این امیال هستند که به اعمال انسان‌ها جان می‌بخشند و بر آنها سلطه دارند؛ عقل و اندیشه در رابطه با آنها صرفاً ابزارند و نقش دیده بان و جاسوس‌هایی را دارند که در جهت یافتن راه‌هایی برای نیل به امیال تلاش می‌کنند؛ هیوم، پا را فراتر گذاشته و حتی اخلاقیات را نیز تابع امیال دانسته است (آریلاستر، ۱۳۶۷، ۲۰۶).

روشن است که چنین تعریفی از اومانیسیم در تکوین مبانی الحادی مدرنیته سهم بسزایی دارد زیرا محوریت امیال و طبیعت انسان برای سنجش همه‌ی امور، به وضوح با بسیاری از تعالیم

متن نظام هستی دارد (ذاریات/۵۶). بر همین اساس، کنش‌های کالبدی شهر اسلامی بایستی متأثر از اصالت عبودیت و بینش‌های معنوی باشد که اینک این‌انگاره‌ها، نه تنها بر مساجد، بلکه بر سایر ابنیه‌ی شهر، مؤثر و در کل متن آن جاری بود. در همین راستا، برخی از علما از آیه «وجعلوا بیوتکم قبله» (یونس/۸۷) چنین استنباط نموده‌اند که منظور این آیه این نیست که همه شهروندان مسکن خود را در جهت جغرافیایی قبله قرار دهند، بلکه منظور آن است که همه تحولات و مناسبات شهر اسلامی (حتی مناسبات غیرعبادی نظیر سکونت) بایستی بر حقیقت محور قبله که همانا عبودیت است شکل گیرد (میرباقری، ۱۳۹۳، ۱۷۶). اما در شهر معاصر ایرانی، نه تنها مسکن و سایر ابنیه شهری بر محور عبودیت شکل نمی‌گیرند، بلکه مسجد (که مصداق اتم مکان عبادت است) نیز در بسیاری از محلات در موقعیتی کاملاً حاشیه‌ای مکان‌یابی می‌شود و حتی چه بسیار محلاتی که در کلانشهرهای معاصر فاقد مسجد می‌باشند. این در حالی است که در شهر سنتی، وجود محله بدون مسجد قابل تصور نبود. زیرا کل متن شهر با محوریت عبودیت و انگاره‌های دینی شکل می‌گرفت و لذا علاوه بر مناسبات عبادی، بسیاری از مناسبات اجتماعی، فرهنگی و حتی قضایی نیز در بستر مساجد شکل می‌گرفت.

تغییر شأن مسجد در نظام کالبدی شهر معاصر، ناشی از بستری‌های فرادست محیط کالبدی است. چرا که شهر معاصر، شهری برخاسته از مبانی بینشی و ارزشی مدرنیته - که در بستری سکولار و در تقابل با نظام‌های منسوب به دین شکل گرفته است - می‌باشد که در آن، نیازها و توسعه مادی، جایگزین انگیزه‌ها و تعالی معنوی شده است. تمدنی که بازنساز اعلام موجودیت کرد و تحولات ناشی از آن تاکنون ادامه یافته است، تمدنی مبتنی بر اومانیزم^{۱۳} برای به حاشیه راندن تمدن مبتنی بر تثبیت^{۱۴}. لذا شهر معاصر، شهری است که بیش از آنکه متأثر از انگاره‌ی عبودیت و عقلانیت معنوی باشد، متأثر از عقلانیت ابزاری و الحادی مبتنی بر بستر مدرنیته است و به همین دلیل است که شهر معاصر ایرانی، شهر-قدرت و شهر-ثروت است و نه شهر-عبودیت (حبیبی، ۱۳۸۴، ۲۰۰-۱۱۱)؛ کنش‌های کالبدی این مهم را می‌توان در تسلط ابنیه تجاری و انتفاعی (نظیر بانک‌ها و مراکز خرید و غیره) بر بافت شهر معاصر ایرانی - در مقایسه با تسلط ابنیه مذهبی بر کالبد شهر

ندارد، که اساساً با رهاشدن از بندهای دلالت معنایی، به هدفی در خویش تبدیل می‌شود (Adorno, 2004, 206).

لذا کنش‌های کالبدی حاصل از مدرنیته که در معماری و شهرسازی معاصر قابل پی‌جویی است، نسبتی با مفاهیم والای معنوی ندارد و با تأسی به تعاریف فروکاهنده و تک‌بُعدی مدرنیته از علم‌گرایی، عقل‌گرایی و انسان‌گرایی، افق این معماری و شهرسازی، محدود به محسوسات و نیازهای مادی است. این در حالی است که برخلاف مدرنیته، در تمدن اسلامی (به عنوان یکی از مصادیق تمدن توحیدی)، کنش‌های کالبدی بایستی همسو با نظام بینشی و ارزشی این تمدن، برگرفته از شجره طیبه توحید باشد تا بتواند هدف غایی التزام به ارزش‌ها و احکام را که همانا عبودیت و تقرب الهی است، تأمین نماید؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند^{۱۵} (ذاریات/۵۶). از آنجایی که این پژوهش بر معماری و شهرسازی معاصر ایران متمرکز است، از تفصیل ظهور الحاد مدرنیته در کالبد شهر معاصر (به عنوان موضوعی عام) اجتناب می‌شود و سعی می‌شود در ادامه، به طور خاص، بر کالبد شهر معاصر ایرانی تمرکز شود.

۳-۳- تأثیرات مبانی الحادی مدرنیته بر کالبد شهر معاصر ایرانی

متأثر از مبانی الحادی مدرنیته و مفاهیم دایر بر آن (نظیر سکولاریسم و لیبرالیسم و غیره)، دین و آموزه‌های دینی در کالبد شهر معاصر ایرانی کاملاً به حاشیه رانده شده است که برای این مهم می‌توان مصادیق متعددی را با تطبیق بافت‌های شهری سنتی و معاصر ایران به روشنی تبیین نمود. از مهم‌ترین این مصادیق، مقایسه‌ی جایگاه مسجد در شهرهای سنتی و معاصر ایرانی است. در شهرهای سنتی، مسجد به عنوان کانون و رکن کالبدی و ماهوی شهر تلقی می‌شد که این امر، برگرفته از جایگاه عبودیت و ارزش‌های معنوی در آموزه‌های اصیل اسلامی و به ویژه سنت معصومین (ع) بود. طبق اسناد تاریخی، رسول خدا (ص) پس از هجرت به مدینه‌النبی، مسجد را کانون این شهر قرار دادند (عاملی، ۱۳۹۱، ۲۶). لذا شهر اسلامی (به معنای شهر ایده‌آل از منظر اسلامی)، شهری مسجد محور است و رکن کالبدی و ماهوی آن، مبتنی بر این فضای عبادی است که این امر ریشه در آموزه‌های اسلامی مبتنی بر اصالت عبادت و قرب به خدا در



تصاویر ۱ و ۲- تسلط بانک به عنوان نماد کانون ثروت بر بافت شهری معاصر ایران در مقایسه با تسلط مسجد به عنوان نماد کانون معنویت و عبودیت بر بافت شهری ایران.

به مسجد همچون نگاه به یک کاربری همانند سایر کاربری‌های شهری است و دقیقاً مانند آنچه در مثال فوق تشریح شد، در مقام مقایسه بین کاربری‌های مختلف شهری، قطعات مرغوب ترزمین و محور اصلی کالبدی شهر به ابنیه تجاری یا اداری تعلق می‌گیرد. زیرا نظام کالبدی شهر امروز، قدرت محور و ثروت محور است و در چنین شهری اگر جایی هم برای مسجد وجود داشته باشد، آن مکان، مرغوب‌ترین و مهم‌ترین موقعیت شهر نخواهد بود؛ لذا مسجد در شهر معاصر ایرانی، کاریکاتوری کم‌جان از مسجدهای است که در شهر اصیل اسلامی تعریف می‌شود.

۳-۴- رمزگشایی از بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران

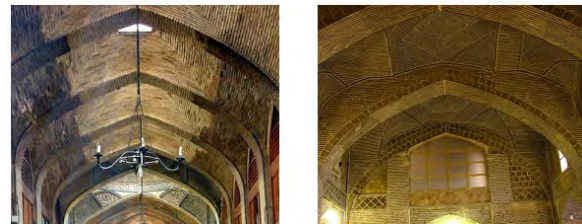
بر اساس تحلیل‌های ارائه شده در بخش‌های قبل و با استناد به آموزه‌های روایی و قرآنی، از آنجایی که میان ظاهر و باطن و یا مبنا و محصول، ارتباطی وثیق برقرار است (ابراهیم/۲۶-۲۴؛ نهج البلاغه/ خطبه ۱۵۴)، لذا کنش‌های کالبدی شهر، محصول بینش‌ها و ارزش‌های مولد آن است و نمی‌توان نظام کالبدی شهر معاصر ایرانی را با نظام کالبدی مورد تأیید مدرنیته و تمدن مدرن تطبیق داد، مگر آنکه نظام بینش‌ها و ارزش‌های حاکم بر شهر ایرانی نیز متناسب با تمدن مدرن متحول گردد. بر همین اساس، بحران هویت در نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران، نتیجه‌ی این مهم است که کالبدی که توسط این نظام برای زیست عرضه می‌گردد، کالبدی است که کاملاً متأثر از الگوهای مدرنیته (به ویژه تمدن معاصر غرب) است - تاجایی که پس از ظهور هر سبک در معماری و شهرسازی غرب، می‌توان آثار و تبعات آن در نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران را پی‌جویی نمود- اما نظام بینشی و ارزشی حاکم بر شهر ایرانی، همچنان اصالت اسلامی خود را تا حدودی (البته به صورت نسبی) حفظ نموده است و هنوز، انگاره‌های غیرمادی در بسیاری از مناسبات مختلف شهر و شهروند ایرانی، از مولفه‌های مهم حیات شهری است؛ از این رو، به رغم تحول و الگوبرداری تمام و کمال کالبد شهر ایرانی از شهر غربی (که در نمودهایی مانند بزرگراه‌ها و برج‌ها و پل‌ها و تغییر الگوی سکونت و غیره بروز یافته است)، باطن (و در واقع بینش‌ها و ارزش‌های حاکم بر شهر ایرانی)، تبعیت کاملی از مابذای غربی خود نداشته است و هنوز رگه‌های قابل توجهی از اصالت اسلامی را در نظام بینشی و ارزشی معماری و شهرسازی معاصر ایران می‌توان دید. نتیجه‌ی این امر، عدم سنخیت بین نظام بینشی و ارزشی با کنش‌ها و سبک‌های کالبدی در معماری و شهرسازی معاصر ایران و بالتبع، بروز بحران هویت است.

بر اساس مباحث فوق، لازمه‌ی درک چرایی بروز بحران هویت در

سنتی ایرانی- دید (تصاویر ۱ و ۲). لذا کالبدی که امروزه توسط معماری و شهرسازی معاصر ایران عرضه می‌شود، کالبدی است که تناسب چندانی با بینش‌ها و ارزش‌های تمدن اسلامی ندارد؛ زیرا این کالبد، محصول عینی مبانی الحادی تمدنی است که برخلاف تمدن اسلامی، آرمان‌هایی کاملاً زمینی و مبتنی بر عقلانیت مادی دارد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳، ۱۲۷-۱۲۰). رمزگشایی از این موضوع که چرا کانون کالبدی شهرهای معاصر، مراکز پول و ثروت است، منوط به تدقیق در همین نکته است. به این ترتیب، شهر امروز، برخلاف «شهر-عبودیت» های سنتی و برخلاف مبانی بینشی و ارزشی خود، کالبد و نقابی تمام و کمال از تجدد را بر چهره زده است و چنین است که «شهر-ثروت» و «شهر-قدرت» معاصر ایرانی، «شهر-تقلید» و «شهر-مقلد» تولد یافته است (حبیبی، همان، ۱۶۷). اما رکن باطنی شهر اسلامی، اعتقاد به انگاره‌های معنوی بود و چنین بود که حتی کالبد مراکز تجاری و بازارهای سنتی نیز کاملاً متأثر از مراکز عبادی و مساجد این شهر بود (رئبسی، ۱۳۹۵، ۱۰۴-۱۰۳) (تصاویر ۳ و ۴).

این در حالی است که در شهر معاصر، همه چیز حول محور مناسبات ثروت و قدرت تعریف می‌شود و بدیهی است که در چنین شهری، مساجد و مراکز مذهبی به طور روزافزون به مراکز ثروت و قدرت شبیه‌تر خواهند شد (تصاویر ۵ و ۶). لذا گرچه در شهر مدرن نیز مسجد وجود دارد، اما این مسجد به لحاظ شوون مختلف فرهنگی و اجتماعی به حاشیه رانده شده است و حتی اگر با دستورالعمل‌های اداری، در کانون کالبدی شهر نیز مکان‌یابی شود، از حقیقتی که در شهر سنتی، حامل آن بود، تهی شده است؛ زیرا در این شهر، به دلیل تأثیرپذیری از مبانی الحادی مدرنیته، همه چیز حتی معنویات، حول عقلانیت مادی تعریف می‌شود.

در مقام تمثیل برای درک بهتر جایگاه مسجد و شوون معنوی در تمدن مدرن، می‌توان به جایگاه هنرهای معنوی در برخی جشنواره‌های هنری معاصر اشاره نمود. برای مثال در جشن هنر شیراز- که در سال ۱۳۵۰ برگزار گردید- هنرهای مختلفی به نمایش درآمد که یکی از آنها نیز هنرهای مربوط به تعزیه امام حسین (ع) بود، به نحوی که شأن معنوی تعزیه را تا حدی تنزل داده بودند که آن را در کنار سایر هنرهای نمایشی برخاسته از فرهنگ معاصر غرب قرار دادند و در پایان نیز در مقام مقایسه، هنرهای نمایشی غربی، حائز رتبه‌های برتر معرفی گردیدند (میرباقری، همان، ۱۸۱). حال و روز مسجد معاصر نیز چنین است، به این معنا که گرچه امروزه در شهر معاصر ایرانی، به مسجد نیز توجهی نسبی می‌شود، اما نگاه



تصاویر ۳ و ۴- مسجد جامع اصفهان (سمت راست) و بازار اصفهان (سمت چپ)؛ شباهت معنادار الگوهای کالبدی- فضایی مسجد، بازار در تصویر این دو بنا مشخص است. این شباهت در بسیاری از مساجد و بازارهای سنتی دیگر نیز قابل مشاهده است.

ماخذ: (رئبسی، ۱۳۹۵، ۱۰۴)



تصاویر ۵ و ۶- دو نمونه از مساجد و مراکز مذهبی معاصر تهران که در طرح معماری آنها مشابهت با مراکز تجاری و فراغتی کاملاً مشهود است.

ماخذ: <http://setavin.com> و <http://omranrco.ir>

اغوایم کردی هر آینه در زمین زینت می‌دهم در نظر آنان، و هر آینه همگیشان را گمراه می‌کنم» (حجر/۳۹). از نص صریح این آیه استنباط می‌شود که ابزار شیطان و بالتبع تمدن‌هایی که بر مدار ارزش‌های شیطانی و الحادی شکل می‌گیرند، زینت جلوه‌دادن نیازهای مادی و اصالت دادن به گرایش‌های دنیوی است که عبارت «فی الأرض» - به معنای آنچه در زمین است - شاهدی است بر این مدعا. لذا افق تمدن شیطانی، معطوف به ارض (دنیا) مادی و ارزش‌های معطوف به آن است و تمدن‌های شیطانی راهی به سماء (آسمان معنویات) و ارزش‌های معنوی ندارند: وَحَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُفْقِدُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ: «و (آسمان را) از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم (به طوری که) نمی‌توانند به انبوه (فرشتگان) عالم بالا گوش فرادهند و از هر سوی پرتاب می‌شوند» (صافات/۸-۷).

پس می‌توان چنین گفت که در چالش بین تمدن توحیدی و تمدن الحادی، یک طرف جریان است که اصالت را در سه‌گانه بینش، ارزش و کنش به معنویات می‌دهد و می‌خواهد بشر را از تعلقات مادی برهاند؛ در طرف دیگر نیز جریانی است که اصالت را به نیازهای مادی و نازل می‌دهد تا جایی که قرآن کریم، زیست انسان‌های بر مدار این تمدن را به زیست حیوانات تشبیه می‌نماید که فقط توانایی درک محسوسات و ظواهر مادی را دارند: وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ، و کسانی که کافر شدند سرگرم عیش و نوش دنیا هستند و می‌خورند آنطور که چهارپایان می‌خورند (محمد/۱۲): يَغْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ: آنها از زندگی دنیا، فقط ظاهری را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند (روم/۷). بسیاری از موارد فوق‌الذکر (در خصوص تمدن‌های توحیدی و الحادی)، به وضوح در تمدن اسلامی و تمدن مدرن (با محوریت مدرنیته) قابل پی‌جویی است؛ درعین حال، بایستی به این مهم توجه داشت که نه آنچه در دوران تمدن اسلامی بروز یافته است را می‌توان به طور مطلق به اسلام نسبت داد و نه آنچه امروزه در تمدن معاصر غرب، مشاهده می‌شود را می‌توان به کلی تخطئه نمود. زیرا هر دوی این تمدن‌ها، همچون سایر پدیدارهایی که بروز عینی و مصداقی دارند، در توحیدی بودن و یا الحادی بودن، نسبی هستند و بایستی از مطلق‌گویی در این موارد بر حذر بود (نقره‌کار و رئیس، ۱۳۹۱، ۱۲-۵). مطالعه تاریخ صدر اسلام به خوبی نشان می‌دهد که در تمدن‌های غیر اسلامی

معماری و شهرسازی معاصر ایران، در این نکته نهفته است که اساساً تحقق هویت اصیل اسلامی در معماری و شهرسازی معاصر ایران - که با الگوبرداری از تمدن مدرن (به عنوان تمدنی توسعه محور) تعریف شده است - نوعی پارادوکس است؛ زیرا هم گونه‌ی تمدن توحیدی (تعالی محور) و هم گونه تمدن الحادی (توسعه محور) در ذات خود تمامیت طلب هستند و هدف غایی هر دو نوع این تمدن‌ها، بسط تام و تصرف تمام شوون و مناسبات حیات انسانی است. در اثبات این مدعا، برای تمدن الحادی (شیطانی) می‌توان به آیات مختلفی از جمله این آیه استناد نمود: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ: (شیطان) گفت: پس به عزت تو سوگند که البته همه آنان را گمراه می‌کنم، (ص/۸۲). در خصوص تمامیت طلبی تمدن توحیدی نیز می‌توان به آیات متعددی استناد نمود: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل عمران/۱۰۳). این آیه نیز شاهد دیگری است بر این مدعا: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی بر حق تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید (توبه/۳۳). ملاحظه می‌گردد که در آیات فوق، واژگانی نظیر «أجمعین»، «جمیعاً» و «کله» دال بر تمامیت طلبی هر دو گونه تمدن توحیدی و الحادی (شیطانی) هستند و هیچ یک از این دو گونه، دامنه بسط خود را به جامعه یا جغرافیای خاصی محدود نمی‌دانند. لذا به دلیل تمامیت طلبی، شوون و نیروهای مختلف این دو نوع تمدن دائماً در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار دارند و سیر تاریخی این تقابل را می‌توان از آدم تا خاتم مشاهده نمود. به بیان دیگر، هم تمدن الهی در پی جهانی شدن است و هم تمدن الحادی، جهانی‌سازی را آرمان خود می‌داند و از آنجا که هر دوی این تمدن‌ها، در جغرافیای مشترکی - کره خاکی - فعالیت می‌کنند و این جغرافیا نیز دامنه محدودی دارد، تقابل و تعارض بین این دو تمدن، نتیجه‌ای محتوم و قطعی است.

بر این اساس، وجه اشتراک هر دو نوع تمدن الهی و شیطانی، تمامیت طلب بودن آنها است. درعین حال، این دو، وجوه افتراق متعددی دارند که از مهم‌ترین آنها، مبنای اصالت و جهت‌گیری ارزشی آنهاست. آرمان اصلی تمدن الحادی، بسط آرزوها و نیازهای مادی و دنیوی است: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ: «گفت: پروردگارا بخاطر اینکه

جدول ۲- مقایسه تطبیقی تمدن‌های توحیدی (الهی) و الحادی (شیطانی) و نظام‌های معماری و شهرسازی مبتنی بر هر یک از این دو تمدن.

وجه افتراق			وجه اشتراک		گونه‌های تمدن و وجه اشتراک و افتراق آنها
ابزار تأمین هدف	هدف غایی در نظام معماری و شهرسازی	هدف پایه در نظام معماری و شهرسازی	دامنه‌ی هدف در جغرافیای مکانی	دامنه‌ی هدف در جغرافیای انسانی	
عقلانیت معنوی (عقل معاد یا استعلایی)	تقرّب حداکثری	بسط تعالی معنوی	کل جغرافیای کره‌ی خاکی	کل جامعه بشری	تمدن توحیدی
عقلانیت مادی (عقل معاش یا استقرایی)	رفاه حداکثری	بسط توسعه‌ی مادی	مراکز مالی و اقتصادی	کل جامعه بشری	تمدن الحادی

رمزبحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران، در همین نکته نهفته است؛ زیرا به دلیل ارتباط وثیق میان بینش، ارزش و کنش در هر تمدن نمی‌توان پذیرفت که کنش‌های نظام کالبدی معماری و شهرسازی معاصر ایران، برگرفته از کنش‌های توسعه‌محور و الحادی تمدن مدرن باشد اما در عین حال، به بینش و ارزش‌های تعالی محور و الهی تمدن اسلامی نیز پایبند بود. البته همانطور که قبلاً تصریح شد، این امر به معنای نفی مطلق تمدن مدرن نیست و همانطور که اسلام، حتی برخی از احکام جاهلی را (البته به طور محدود) امضا و تأیید نمود، امروزه نیز می‌توان از برخی مصادیق و نکات مثبت معماری و شهرسازی معاصر غرب آموخت. اما مشکل آنجا بروز می‌یابد که به جای گزینش محدود و خوشه‌چینی از نکات آموزنده‌ی معماری و شهرسازی غرب، تبعیت و الگوبرداری تمام و کمال از کنش‌های کالبدی و سبک‌های غربی در دستور کار قرار گیرد؛ کما اینکه امروزه این امر از کلیات تا جزئیات نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران مشاهده می‌شود و کلیات این نظام (نظیر مبانی برنامه‌ریزی شهری و طرح‌های تفصیلی و جامع شهری و غیره)، آشکارا طبق الگوهای غربی انجام می‌پذیرد؛ همانطور که بسیاری از جزئیات این نظام نیز (نظیر نحوه تفکیک عرصه و توده در پلاک‌های شهری، هندسه و فرم ابنیه تجاری و اداری و غیره و حتی جزئیاتی نظیر مکان‌یابی سرویس بهداشتی و نشیمن و آشپزخانه در ابنیه مسکونی)، متأثر از سبک‌ها و الگوهای غربی انجام می‌گیرد؛ بدون آنکه توجه شود که این کنش‌ها و جزئیات کالبدی، مولود مبانی بینشی و ارزشی تمدن مدرن هستند که در بسیاری از جهت‌گیری‌ها، با آموزه‌ها و تمدن اصیل اسلامی زاویه دارد.

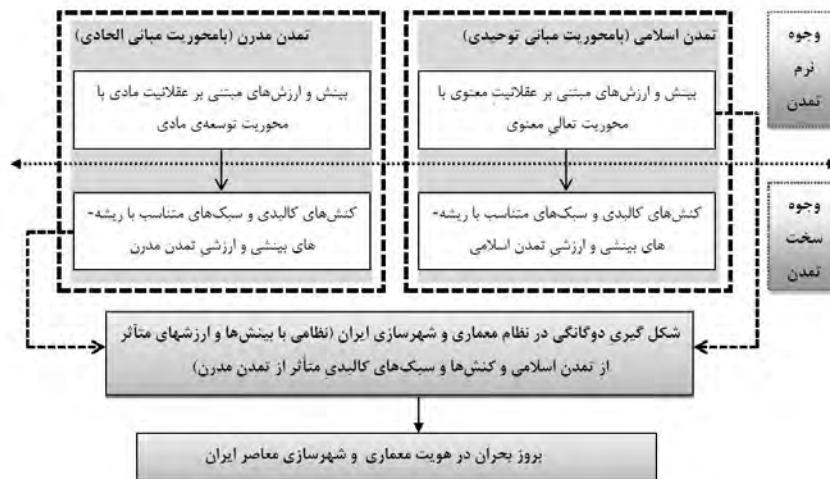
و حتی تمدن جاهلیت نیز، نکات و احکام قابل احترامی وجود داشته است که اسلام در قالب احکام امضایی (در کنار احکام تأسیسی)، آنها را تأیید و وارد دامنه‌ی احکام و الزامات خود نموده است (احکامی مانند تأیید ممنوعیت قتال و جنگ در ماه‌های حرام و یا تأیید و ورود نوروز به دامنه احکام و مناسبات اسلامی و غیره). لذا بحث در این نیست که تمدن اسلامی، سایر تمدن‌ها (و در اینجا تمدن مدرن) را به کلی تخطئه می‌نماید؛ بلکه بحث در این است که با استناد به متون دینی ارائه شده در این مقاله، گرچه امروزه نیز همچون صدر اسلام، ممکن است با برخی از مسائل معماری و شهرسازی معاصر به شیوه احکام امضایی مواجه گردید و از برخی نکات و آموزه‌های تمدن مدرن و معماری و شهرسازی معاصر غرب، نکاتی را برداشت نمود، اما الگوبرداری تمام و کمال از معماری و شهرسازی معاصر غرب (به عنوان محصول مبانی بینشی و ارزشی مدرنیته)، به معنای پذیرش مطلق گرایش‌ها و سبک‌هایی است که به همراه خود، سامانه بینشی و ارزشی تمدن مدرن را وارد می‌نمایند (زیرا همانطور که قبلاً استدلال شد، جدایی بینش و ارزش از کنش ممکن نیست) و بدیهی است که به دلیل تمامیت طلب بودن تمدن اسلامی و تمدن الحادی (که تمدن مدرن غرب به طور نسبی بیانگر آن است)، این امر منجر به اختلال در انسجام سه‌گانه‌ی بینش، ارزش و کنش در نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران و بالتبع بروز بحران هویت در این نظام می‌شود. طی جدول ۲، ضمن مقایسه تطبیقی دو تمدن فوق‌الذکر، به اهم تمایزات ماهوی نظام معماری و شهرسازی در هریک از این دو تمدن اشاره شده است.

نتیجه

بحران، ارتباط چندانی به کارآمدی یا ناکارآمدی معماران، شهرسازان و کارشناسان این عرصه نیز ندارد؛ بلکه عامل اصلی این بحران، عدم امکان تجمیع بین بینش و ارزش‌های معماری اصیل اسلامی ایرانی (به عنوان معماری مبتنی بر عقلانیت الهی)، با کنش‌ها و سبک‌های برخاسته از تمدن مدرن (به عنوان تمدن مبتنی بر عقلانیت مادی) است. این مهم، با تکمیل نمودار ۱، در نمودار ۳ تبیین شده است. به بیان دیگر، عقلانیت الحادی و مادی تمدن معاصر، محصول متناسب با خود را ثمر می‌دهد و لذا بدیهی است که این محصول، ذاتاً با بینش و ارزش‌های معنوی معماری اسلامی ایرانی - که مبتنی بر عقلانیت معنوی شکل گرفته‌اند - در تعارض است و لذا، انتظار تداوم هویت و ارزش‌های معماری اسلامی ایرانی در بستر تمدن مدرن، انتظاری خبط است. به همین ترتیب، لازمه‌ی احیای هویت در معماری و شهرسازی اسلامی - ایرانی این است که همه‌ی شوئون شهر (اعم از شوئون کالبدی) بر محور تعالی کرامات انسانی و بسط بندگی خدای متعال شکل گیرد و نه بر محور توسعه کمی سرمایه و انحلال حقیقت انسان به نفع نظام سرمایه‌داری (چیزی که در شهر قدرت و شهر ثروت‌های معاصر شاهد آن هستیم). لذا اگر الگوی نظام معماری و شهرسازی کشور، الگوی حاکم بر شهر قدرت و شهر ثروت‌های

امروزه در برخی از کشورهای اسلامی (به ویژه ایران)، بین دو جریان اجتماعی، تقابلی مخفی و بعضاً آشکار قابل مشاهده است؛ جریانی که دغدغه‌ی ارزش‌های اسلامی را دارند، مدیران را به بی‌توجهی به آموزه‌های اصیل اسلامی متهم می‌نمایند و در سوی مقابل، تکنوکرات‌ها و اغلب مدیران اجرایی، متدینین و علمای دینی را در ارائه راه‌حل‌های کاربردی مبتنی بر دین برای حل مشکلات معاصر مقصر می‌دانند. حال آنکه اساساً دین و آموزه‌های دینی، برای تحقق ارزش‌های خود نیازمند اتمسفر و بستر متناسب با خود هستند و در بستری که بر پایه‌ی اصالت محسوسات و تمتعات دنیوی شکل گرفته است، نه می‌توان از مدیران اجرایی انتظار کاربست تمام و کمال آموزه‌های اصیل اسلامی را داشت و نه می‌توان از اندیشمندان و علمای دینی تقاضای راه‌حل برای تطبیق اسلام با شرایط معاصر را داشت؛ زیرا اساساً اسلام مولود نفی نگاه یکسونگر مادی بوده است و منطقی نیست که از مکتبی که نافی این نوع نگاه یکسونگر است انتظار داشت که خود را با قواعد بازی تمدنی که برخاسته از همین نگاه است تطبیق دهد.

لذا عامل اصلی بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران، عدم اهتمام سیاست‌گزاران عرصه معماری و شهرسازی به ارزش‌های معماری اسلامی ایرانی نیست، کما اینکه ریشه‌ی



نمودار ۳- بروز بحران هویت در نظام معماری و شهرسازی معاصر ایران به دلیل عدم تجانس و تناسب مبانی بینشی و ارزشی این نظام با کنش‌ها و سبک‌های کالبدی آن.



نصاویر ۷ و ۸- سیمای دو مرکز تجاری در ایران و اروپا. بر خلاف تصور اولیه، تصویر راست مربوط به اروپا و تصویر سمت چپ مربوط به ایران است. ملاحظه می‌گردد که الگوبرداری تمام و کمال معماری و شهرسازی معاصر ایران از نمونه‌های مشابه غربی تا جایی پیش رفته است که در برخی موارد، نمونه‌های ایرانی در تجلی سبک‌های معاصر غرب، حتی از خود نمونه‌های غربی نیز پیشی گرفته‌اند.

مثبت معماری و شهرسازی تمدن مدرن، وام‌گیری نمود به ویژه آنکه تمدن‌ها به دلیل بروز و ظهور در عالم ماده و مصداق، نسبی هستند و نمی‌توان آنها را به تمام و کمال، به اسلام و یا الحاد نسبت داد؛ لیکن اگر این وام‌گیری محدود، به تبعیت تمام و کمال از کنش‌های کالبدی و سبک‌های غربی منتج شود، نتیجه‌ای جز تداوم و تعمیق بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران نخواهد داشت. در صدر اسلام نیز آنچه معصومین (ع) تجویز می‌نمودند، صرفاً آموختن از برخی نکات مثبت سایر مکاتب و تمدن‌ها بود و نه تبعیت و پذیرش مطلق کنش‌های موجود در آن تمدن‌ها؛ تا جایی که حتی در اموری ابتدایی و ساده نظیر نحوه پوشش و نحوه پیرایش نیز بر حفظ هویت اسلامی و عدم تشبیه به دیگران تأکید داشتند، به نحوی که کلیت آن پوشش یا پیرایش، یادآور کلیت نمونه‌های مشابه غیراسلامی نباشد (گرچه ممکن بود در برخی جزئیات و اجزای پوشش، شباهت‌هایی مشاهده شود).

اما امروزه، در شهر معاصر ایرانی و ابنیه مختلف آن (اعم از تجاری و مسکونی و اداری و غیره)، تفاوت محسوسی با نمونه‌های مشابه غربی مشاهده نمی‌شود و مبرهن است که در چنین شرایطی، سخن گفتن از تداوم هویت اسلامی ایرانی تا چه حد به دور از واقعیات است (نصاویر ۷ و ۸).

شاخص تمدن مدرن - همچون نیویورک و پاریس و غیره - شد (که شده است) و ملاک و شاخص پیشرفت یک شهر، نمادهای شهر مدرن - همچون انواع برج‌های بلندمرتبه و اتوبان‌های چندطبقه و غیره - تلقی شد (که شده است)، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که هویت و فرهنگ اسلامی در چنین شهری به حیات خود ادامه دهد که اگر ادامه دهد عجیب می‌نماید. زیرا انتزاع این نمادهای تمدن مدرن از حقیقت و باطن این تمدن (که مبتنی بر قربانی کردن تعالی به نفع توسعه است) انتزاعی خبط است.

بدیهی است که این سخن به معنای نادیده گرفتن تغییرات و اقتضات زمان در کالبد شهرهای امروز و تجویز تقلید سطحی و عینی از شهرهای گذشته نمی‌باشد. اما اینکه راه حل چیست و چطور می‌توان بدون پذیرش مبانی تمدن غرب، بین آموزه‌های اسلامی (با محوریت اصالت عبودیت) و اقتضات زمان معاصر تجمیع نمود، نیازمند پژوهشی مجزا و عمیق است؛ به ویژه آنکه مدعای این پژوهش، صرفاً تبیین چرایی بروز بحران هویت در معماری و شهرسازی معاصر ایران بود و نه چیستی راه حل آن. اما اجمالاً تصریح می‌شود که با استناد به تاریخ صدر اسلام، الحادی بودن مبانی بینشی و ارزشی یک تمدن به معنای آن نیست که در آن تمدن، هیچ نکته آموزنده‌ای وجود ندارد. لذا با تأسی به پیشوایان اسلامی، امروزه نیز می‌توان از برخی نکات

پی نوشت ها

- ۱ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السَّوَاءُ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ.
 ۲ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ.
 ۳ كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَسَجْرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلُهَا نَائِبٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ... وَمَثَلُ كَلِمَةٍ حَبِيبَةٍ كَسَجْرَةٍ حَبِيبَةٍ اجْتُنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ
 ۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.
 ۵ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
- 6 Rationality.
 7 Intellect.
 ۸ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.
 9 Bernard Tschumi.
 10 Pleasure.
 11 Peter Eisenman.
 ۱۲ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.
 13 Humanism.
 14 Theism.
- فهرست منابع**
- قرآن کریم.
 آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.
 ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، الخصال، جلد ۱، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
 استاد ولی، حسین (۱۳۸۱)، آداب و سنن و روش رفتاری پیامبرگامی اسلام، چاپ سوم، انتشارات پیام آزادی، تهران.
 بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۷)، هویت شهر، مؤسسه نشر شهر، تهران.
 پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، انتشارات کتاب فردا، قم.
 پارسانیا، حمید (۱۳۸۹)، هستی و هیبوط انسان در اسلام، دفتر نشر معارف، قم.
 پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین دکتر غلامحسین معماریان، چاپ پنجم، سروش دانش، تهران.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، نسبت دین و دنیا (بررسی و نقد نظریه سکولاریسم)، نشر اسرا، قم.
 حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴)، از شار تا شهر، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 حجت، عیسی (۱۳۸۴)، هویت انسان ساز انسان هویت پرداز، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۶۲-۵۵.
 حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
 خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، فلسفه علوم انسانی (بنیادهای نظری)، انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی، قم.
 خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، گستره شریعت، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، تهران.
 خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود و عقل، چاپ دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
 خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
 خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب
- اسلامی، تهران.
 رجایی، حمید (۱۳۸۹)، آفرینندگی، تفکر جانبی و باوردینی، انتشارات شهر من، اصفهان.
 رئیس‌ی، محمدمنان (۱۳۹۵)، تحلیلی میان رشته‌ای از تحولات کالبدی فضایی بازارها و مراکز تجاری معاصر ایران با تأکید بر متون دینی، مجله مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۸ (۲)، صص ۹۹-۱۱۸.
 زرشناس، شهریار (۱۳۸۳)، مبانی نظری غرب مدرن، انتشارات کتاب صبح، تهران.
 سید رضی، محمد (۱۴۱۵ ق)، نهج البلاغه، دار الاسوه، بیروت.
 عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱)، شهر اسلامی، انتشارات بوی شهر بهشت، مشهد.
 فوزی، یحیی و معینی پور، مسعود (۱۳۸۸)، مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۶، صص ۹۰-۶۳.
 گنون، رنه (۱۳۹۳)، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، انتشارات حکمت، تهران.
 گولد، جولوس و کولب، ویلیام (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمد جواد زاهدی، نشر مازیار، تهران.
 مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، جلد ۱، نشر وفاء، بیروت.
 محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۷، انتشارات موسسه آل البيت لأحیاء التراث، قم.
 مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵)، ارزش‌های اسلامی در مدیریت، فصلنامه معرفت، شماره ۱۷، صص ۳۰-۱۸.
 مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۳)، حکمت معماری اسلامی در جستجوی ژرف ساختارهای معنوی معماری اسلامی ایران، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۹، صص ۶۶-۵۷.
 مهدی زاده، حسین (۱۳۹۳)، بینش تمدنی، انتشارات کتاب فردا، قم.
 میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۳)، هنر، دین، تجدد، گفتارهایی در مبانی هنر، انتشارات کتاب فردا، قم.
 نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، نشر پیام سیما، تهران.
 نقره‌کار، عبدالحمید و رئیس‌ی، محمدمنان (۱۳۹۱)، تحقق پذیری هویت اسلامی در آثار معماری، فصلنامه مطالعات شهرداری اسلامی، شماره ۷، صص ۱۲-۵.
 نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۶)، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان.
 نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۹)، رابطه هویت سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی، مجله هنرهای زیبا، شماره ۷، صص ۹۱-۷۹.
 نوروزی، محمد جواد (۱۳۷۶)، مبانی فکری سکولاریسم، فصلنامه معرفت، شماره ۲۲، صص ۳۴-۲۲.
 Adorno, T.W (2004), *Aesthetic Theory*, Trans by Robert Hullot-Kentor, Continuum International Publishing Group.
 Eisenman, P (1988), *EN Terror Firma: In Trails of Grotexes*, in "Form, Being: Absence, Architecture and philosophy", *Pratt journal of Architecture*, 2, Rizzoli, New York.
 Nasr, H (1987), *Islamic Art and Spirituality*, State University of New York Press, Albany.
 Tschumi, B (1996), *Architecture and Disjunctions: Collected Essays 1975-1990*, MIT Press, London.
 Tschumi, B (1977), *Architectural design* 47, No.3, pp. 214-218.
<http://omranro.tehran.ir>
<http://setavin.com>